

خلیل خان ثقفی (اعلم الدوله)؛ یک ترجمه فلسفی در باب زمان و مکان^۱

رضا دنجبر^۲

چکیده

دکتر خلیل خان ثقفی (اعلم الدوله)، پس از فارغ‌التحصیلی از دارالفنون و پیش از عزیمت به فرنگ، دو رساله در موضوع زمان و مکان ترجمه و تألیف کرده است: در رساله اول - که در شماره پیشین مجله معرفی و منتشر شد - او به بحث در باب ایده مکان و زمان متناهی و نامتناهی پرداخته است. در رساله دوم که در این شماره معرفی و منتشر میشود و شامل ترجمه بخش کوتاهی از یک کتاب مفصل فلسفی از ویکتور کوزن، فیلسوف قرن نوزدهم فرانسه است، مسئله جوهر بودن یا نبودن زمان و مکان مطرح شده است.

کلید واژه‌ها: زمان، مکان، جوهر، صفت، نسبت

* * *

دکتر خلیل خان ثقفی اعلم الدوله (۱۳۲۳ش/۱۳۶۳ه.ق - ۱۲۷۰ه.ق) پزشک، ۱۴۷ نویسنده و مترجم دوره قاجار و از نخستین دانش‌آموختگان طب جدید در ایران

۱. این نوشته، فصلی از پژوهشی است که زیر نظر دکتر داوری‌اردکانی و برای دانشگاه تهران انجام شده و در آن از راهنمایی ایشان بسیار بهرمنند شده‌ام. بخش اول این نوشته در شماره ۱۳ مجله تاریخ فلسفه (تابستان ۱۳۹۲) بچاپ رسیده است.

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه پاریس سه (سوربن جدید)؛ ranjbar.r@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۳ تاریخ تأیید: ۹۲/۸/۲۸



سال چهارم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۲

است. او طی عمر طولانی خود، کتابها و رسالات زیادی نوشته یا به فارسی ترجمه کرده است. این کتابها زمینه‌های گوناگون علمی از قبیل پزشکی، شیمی، ریاضی، فلسفه، ادبیات، اخلاق و حتی بعضی مباحث خرافی را دربرمیگیرند. او همچنین آثاری در زمینه ادبیات فارسی به فرانسوی ترجمه کرده است. ثقفی مقالات و یادداشتهایی را هم برای مطبوعات زمان خود نوشته است؛ عمده این یادداشتهای در روزنامه «ستاره ایران» (۱۳۰۳ش/۱۳۴۳ ه. ق. - ۱۳۳۳ ه. ق.) به مدیریت میرزا حسین خان صبا (کمال‌السلطان)، مجله هفتگی «عصر جدید» (۱۳۳۵ - ۱۳۳۲ ه. ق.) به مدیریت عبدالحمید ثقفی^(۱) و مجله هفتگی «پهلوی» (۱۳۰۹-۱۳۰۲ش/۱۳۴۲ ه. ق.) به مدیریت یاور حسینعلی رزم‌آرا بچاپ رسیده است. فهرست عناوین و مشخصات کتابها و رساله‌های وی عبارتند از:^(۲)

● فلسفه

۱. زمان و مکان: تألیف و ترجمه، ۱۳۰۹ ه. ق.، نسخه خطی. (نسخه کتابخانه ملی: ۱۰۲۹/۲ (ف)^(۳))
۲. زمان و مکان: ترجمه، نوشته ژول سیمون، ۱۳۰۹ ه. ق.، نسخه خطی. (نسخه کتابخانه ملی: ۱۰۲۹/۳ (ف))

● علوم پایه (ریاضی، فیزیک و شیمی)

۳. جبر و مقابله: نسخه خطی.^(۴)
۴. رساله در حساب: طهران، ۱۳۱۶ ه. ق.، جیبی، ۱۲۴ صفحه، چاپ سنگی.^(۵)
۵. پرگار متناسبه: ترجمه از فرانسه، نسخه خطی؛ طرز ساختن و موارد استعمال پرگار.^(۶)
۶. مثلثات و لوگاریتم.^(۷)
۷. رساله در فیزیک: طهران، رقی، چاپ سنگی.^(۸)
۸. علم الاشیاء (در فیزیک): ترجمه.^(۹)
۹. رساله در علم شیمی (حکمت طبیعی): تألیف، ۱۳۰۸ ه. ق.، طهران، جیبی، ۳۱۸ صفحه، چاپ سنگی؛ کتاب درسی مشتمل بر یک مقدمه و سه مقاله: مقدمه در مطالب عمومی؛ مقاله اول در شبه‌فلزات؛ مقاله دوم در فلزات؛ مقاله سوم در اجسام آلیه. (نسخه کتابخانه دانشگاه تهران: T-۱۲۴)

۱۴۸



سال چهارم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۲

● علوم کاربردی (نجوم و کشاورزی)

۱۰. رساله در اسطرلاب.^(۱۰)

۱۱. ترجمه کتاب مسیو ولونه:^(۱۱) ترجمه، شامل دو مقاله: (۱) در حرکات شبانه‌روزی و شکل زمین و آفتاب و ماه و باقی سیارات؛ (۲) در سطح زمین و حرکت آن و چگونگی ثوابت و ناطحات السحاب و ماهیت ثوابت و حرکت انتقالی جهان شمسی.^(۱۲)
۱۲. رساله در زراعت: ترجمه، ۱۳۰۹ ه.ق، نسخه خطی؛ از مطالب روزنامه فیگارو که به درخواست موسیو دوبالو^(۱)، وزیرمختار فرانسه در ایران ترجمه شده است. (نسخه کتابخانه ملی: ۱۰۲۹/۱ف)

● پزشکی

۱۳. رساله در طراپوتیک: ترجمه، تقریرات درس دکترآلبو، ۱۳۰۵ ه.ق، نسخه خطی. (نسخه کتابخانه ملی: ۱۵۴۲۲-۵)
۱۴. جراحی: ترجمه، نوشته دکتر آلبو، ۱۳۰۶ ه.ق، ۱۹۵ صفحه، نسخه خطی. (نسخه کتابخانه ملی: ۱۱۰۰۰-۵)
۱۵. درسهای کلی نیک: ترجمه، نوشته دکتر آلبو، ۱۳۰۶ ه.ق، ۱۶۲ صفحه، نسخه خطی. (نسخه کتابخانه ملی: ۱۱۰۰۰-۵)
۱۶. رساله در معالجات با آب: ترجمه، ۱۳۰۸ ه.ق، ۹۴ برگ، نسخه خطی. (نسخه کتابخانه ملی: ۱۰۸۷۰-۵)
۱۷. فیزیولوژی عمومی و خصوصی و سلولی: ترجمه، نوشته ماطیاس دووال^(۱۳)، ۴۴۷ صفحه، چاپ سنگی. (دانشگاه تهران: T-۹۸)
۱۸. رساله در معالجه سوختگیها.^(۱۴)
۱۹. رساله در پاتولوژی: تهران، رقی. ^(۱۵)
۲۰. رساله در تشریح.^(۱۶)

● لغت

۲۱. فرائد اللغة ناصری: تألیف، ۱۳۲۱ ه.ق، طهران، مطبعة مبارکه شاهنشاهی، چ ۲.

1. De Balloy



- جیبی، ۳۳۲ صفحه، چاپ سربی. (کتابخانه دانشگاه تهران: ۴۷۵ - D)
۲۲. فرهنگ فارسی - فرانسه با شواهد شعری: تألیف [احتمالاً ۱۳۱۶ ش]، بکوشش حسین ثقفی اعزاز، ۱۳۶۶، تهران، انتشارات وحید.
۲۳. لغت مفصل فرانسه به فارسی.^(۱۷)
۲۴. لغت طبی.^(۱۸)

● ادبیات

۲۵. Jardin des délices: همکار ترجمه (به فرانسوی)، ۱۸۹۷ م، پاریس، انتشارات Mercure de France؛ داستانهایی از شعرای فارسی‌زبان بخصوص نظامی، امیرخسرو دهلوی و هاتف اصفهانی.^(۱۹) (کتابخانه دانشگاهی زبان و تمدنها BULAC در پاریس: - (BIULO HH.X.37
۲۶. پسر کنت دو مُنت کریستو:^(۲۰) ترجمه، نوشته ژول لرمینا، ۱۳۲۲ ه. ق، طهران، رحلی (شش کتاب در یک مجلد)، مصور، ۶۱۸ صفحه، چاپ سنگی. (نسخه کتابخانه ملی: ۱۹۹۲۲-۶)
۲۷. داستان معروف به مسخره درباری: (طریبوله).^{(۲۱)(۲۲)}

● حکایات و نصایح

۲۸. تربیت‌نامه: تألیف، طهران، ۱۳۰۹ ه. ق. چاپ سنگی؛ به درخواست صمصام‌السلطنه. (نسخه کتابخانه ملی: ۵۷۱۰-۶)
۲۹. کتاب کلاسیک صد حکایت: ترجمه و تألیف، چ ۱، ۱۳۲۸ ه. ق، طهران، شرکت علمی، جیبی، ۸۲ صفحه، چاپ سنگی. (کتابخانه دانشگاه تهران: ۷۰۵ - D)
۳۰. کلید زندگانی یا هزار و یک نصیحت: ۱۳۳۵ ه. ق، طهران، جیبی، ۸۸ + ۱۵۵ صفحه، چاپ سنگی. (چ ۲، ۱۳۱۸ ش، طهران، جیبی، ۱۶۴ صفحه، چاپ سربی).
۳۱. خردنامه جاودان (منتخبات ثقفی): تألیف و ترجمه، ۱۳۳۹ ه. ق.^(۲۳)، طهران، ۴۲۲ صفحه، چاپ سنگی؛ مجموعه‌یی از حکایات و قصص کتب ایرانی و اروپایی به نظم و نثر. (نسخه کتابخانه دانشگاه تهران: ۵۴۴ - D)
۳۲. تحفه نوروزی: ترجمه، افسانه‌های لافنطن^(۲۴)، ۱۳۰۵ ه. ق. چاپ سنگی.^(۲۵)
۳۳. هزار و یک حکایت: تألیف، ۱۳۰۸ ش، طهران، جیبی، ۵۶۴ صفحه، چاپ سربی.

۱۵۰



(چ ۲، ۱۳۱۸ش، طهران، رقعی، ۴۵۰ صفحه، چاپ سربی)

۳۴. فرائد النصایح.^(۳۶)

۳۵. صد و پنجاه حکایت.^(۳۷)

● روانشناسی و روح

۳۶. هفتاد و یک مقاله معرفه الروح: تألیف و ترجمه، ۱۳۰۸ش، طهران، جامعه معارف ایران، جیبی، ۳۱۸ صفحه، چاپ سربی. (چ ۲، ۱۳۱۹ش): از کتابها و مجلات فرنگی همچون کتاب قبل از مرگ کامیل فلاماریون^(۳۸) و روح شناسی پل ژیه.^(۳۹) (نسخه کتابخانه دانشگاه تهران: ۶۹ - D)

۳۷. کلید سعادت: ترجمه، ۱۳۱۳ش، طهران، جیبی، ۱۸۳+۲۰ صفحه، چاپ سربی؛ این کتاب شامل چهار مطلب است: تكثر عوالم مسكونی^(۳۰)، کامیل فلاماریون، ترجمه خلیل خان ثقفی؛ حل معمای حیات، لئون دنی^(۳۱)، ترجمه میرزا محمودخان وحیدسعد وحیدالدوله؛ نه حکایت از مرقومات یکی از ارواح، ترجمه دوستمحمودخان معیری اعتصامالدوله؛ کلید تمدن، تألیف میرزا محمودخان وحیدسعد وحیدالدوله در باب طرز نگارش زبان فارسی با حروف فرنگی. (نسخه کتابخانه دانشگاه تهران: ۹۸ - D)

۳۸. کلید شناسایی در عالم غیرمرئی: ترجمه و تألیف، به مشارکت دکتر علیرضا بهرامی مهذب السلطنه، ۱۳۱۵ش، طهران، جیبی، ۲۰۲ صفحه، چاپ سربی.

۳۹. عود ارواح.^(۳۲)

● یادداشتهای و خاطرات

۴۰. صد و پنجاه مقاله یادگار عصر جدید: تألیف، ۱۳۱۴ش، طهران، مطبعه مجلس، جیبی، ۴۵۹ صفحه، چاپ سربی؛ مجموعه یادداشتهای چاپ شده در روزنامه عصر جدید.

۴۱. مقالات گوناگون: تألیف، ۱۳۲۲ش، طهران، جیبی، ۲۹۶ صفحه، چاپ سربی؛ آخرین اثر ثقفی که مجموعه‌یی است از حکایات و حوادث و وقایع تاریخی دوره قاجار، بخصوص وقایع سلطنت مظفرالدین شاه.

۴۲. سفرنامه سفر سوم مظفرالدین شاه به اروپا: به قلم و خط ثقفی، نسخه خطی. این نسخه در کتابخانه سلطنتی^(۳۳) نگهداری میشود.^(۳۴)

۴۳. خردنامه: تصحیح و تحریر، تألیف شیخ نظرعلی^(۳۵)، بی تا، طهران، جیبی، ۷۹ صفحه،



چاپ سربی.

با نگاهی به فهرست آثار خلیل‌خان ثقفی میتوانیم آنها را نتیجه سه دوره کم‌وبیش مشخص از زندگی وی بدانیم:

دوره اول، جوانی: در این دوره که از اواخر تحصیل در دارالفنون (۱۳۰۵ ه.ق) تا سفر به فرانسه (۱۳۱۲ ه.ق) را دربرمیگیرد، میرزا خلیل به نگارش و ترجمه کتابهایی که بیشتر جنبه علمی و تخصصی دارند، از جمله ترجمه رساله در *طریقت* (۱۳۰۵ ه.ق)؛ ترجمه *فیزیولوژی*؛ ترجمه کتاب *جراحی و درسهای کلینیک* (۱۳۰۶ ه.ق)؛ ترجمه کتابی در *معالجات با آب* (۱۳۰۸ ه.ق)؛ تألیف رساله در *علم شیمی* (۱۳۰۸ ه.ق)؛ ترجمه رساله *زراعت و فلاح* (۱۳۰۹ ه.ق) و ترجمه و تألیف رساله *زمان و مکان* (۱۳۰۹ ه.ق) مشغول بوده است. او در یادداشت ابتدای رساله در *علم شیمی* که به همین دوره از زندگی وی اختصاص دارد درباره نوشته‌های خود چنین نوشته است:

این بنده [...] موفق بترجمه و تألیف اکثری از کتب علوم مختلفه و رسائل فنون

متفرقه از قبیل حکمت الهی و ریاضی و طبیعی و طب و لغات و تواریخ و غیرها شده.^(۳۶)

دوره دوم، میانسالی: در این دوره که پس از بازگشت از فرانسه (۱۳۱۶ ه.ق) تا زوال سلسله قاجار (۱۳۳۹ ه.ق / ۱۳۰۰ ش) را دربرمیگیرد خلیل‌خان بیشتر به ترجمه و تألیف کتابها و جنگهای ادبی و اخلاقی مبادرت کرده است. از جمله کارهای مهم او در این دوره عبارتند از: ترجمه کتاب *پسر کنت دومنت کریستو* (۱۳۲۲ ه.ق)؛ تألیف کتاب *کلاسیک صد حکایت* (۱۳۲۸ ه.ق)؛ *کلید زندگانی یا هزار و یک نصیحت* (۱۳۳۵ ه.ق)؛ *خردنامه جاودان* (۱۳۳۹ ه.ق). او در این دوره فرهنگ‌نامه فرانسه به فارسی *فرائد اللغة ناصری* (۱۳۲۰ ه.ق) را هم تهیه کرده است.

دوره سوم، پیری: در این دوره که از به قدرت رسیدن رضاخان و حدود سالهای ۱۳۰۰ ش/۱۳۳۹ ه.ق تا آخر عمر وی (۱۳۲۳ ش) را شامل میشود، خلیل‌خان ثقفی علاوه بر نگارش پندنامه و خاطرات خود، به موضوع روان‌شناسی و روح‌شناسی^(۳۷) توجه کرده و کتابها و مقالاتی در باب ارواح و تسخیر و احضار آنها نوشته و ترجمه کرده است؛ از جمله تألیف و ترجمه کتاب *هفتاد و یک مقاله معرفه الروح* (۱۳۰۸ ش)؛ ترجمه کتاب *تکثر عوالم مسکونی فلاماریون* (۱۳۱۳ ش)؛ *کلید شناسایی در عالم غیرمرئی* (۱۳۱۵ ش). او در این نوشته‌ها قائل به تناسخ روح انسان شده است. کشته شدن دو تن از اعضای خانواده میرزا خلیل‌خان (قتل برادرش و خودکشی پسرش) در توجه وی به این موضوع

۱۵۲



سال چهارم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۲

بی تأثیر نبوده است؛ همچنانکه مرحوم قزوینی بطور خاص علت روی آوردن او به مباحث روحی را تأثیر عمیق وی از خودکشی یکی از پسرهای جوانش که «بسیار طرف علاقه او بوده» دانسته است.^(۳۸)

معرفی رسالهٔ زمان و مکان

گفتیم که از میرزا خلیل خان ثقفی «اعلم الدوله» دو رساله در موضوع زمان و مکان باقی مانده که نسخهٔ خطی آن، همراه با متن رساله‌ی در باب زراعت، در یک مجلد به شمارهٔ «۱۰۲۹ف» در کتابخانهٔ ملی ایران نگهداری میشود و مطابق اطلاعات مندرج در این مجلد، بسال ۱۳۰۹ ه.ق و حسب الامر بدیع الملک میرزا «عمادالدوله» تهیه و به خط میرزا علی محمد شیرازی «مشکوٰۃ الشریعه» کتابت شده است.

اما دومین رسالهٔ این مجموعه که موضوع بحث این مقاله است، با عنوان «رسالهٔ مختصری در زمان و مکان که از کتابهای ژول سمُن ترجمه شده» منتخبی است از مطالبی که ژول سیمون^۱ در کتاب دین طبیعی^(۳۹) نوشته و خلیل خان ثقفی آن را از فرانسه به فارسی ترجمه کرده و شامل شش برگ (دوازده صفحه) است. ژول سیمون (۱۸۹۶-۱۸۱۴ م.) فیلسوف و عضو آکادمی فرانسه که فلسفه را در دانشگاه سوربن آموخت و بعدها به وزارت آموزش عمومی و ریاست هیئت وزیران فرانسه (۱۹۷۷-۱۹۷۶ م.) رسید. از کتابهای او میتوان به دین طبیعی (۱۸۵۶ م.) و آزادی^۲ (۱۸۵۹ م.) اشاره کرد. سیمون در زمرهٔ شاگردان ویکتور کوزن^۳ - که پیش از این از او نام بردیم - بوده و کتابی هم دربارهٔ او نوشته است.

در قطعاتی که ثقفی از کتاب دین طبیعی انتخاب و ترجمه کرده نام لایب‌نیتز^۴ (۱۷۱۶-۱۶۴۶ م.) دو بار و بصورت «لِیبنیتز» و «لیب‌نیتز»، و نام کلارک^۵ (۱۷۲۹-۱۶۷۵ م.) هم «موسیو کلاک» نوشته شده است. ذکر نام این دو بمناسبت نقل بخشی از نامهٔ چهارم لایب‌نیتز خطاب به کلارک است. این نامه بخشی از مجموعهٔ

۱۵۳

1. Jules François Simon
2. *La Liberté*
3. Victor Cousin (1887)
4. Gottfried Wilhelm Leibniz
5. Samuel Clarke



رضا رنجبر؛ خلیل خان ثقفی (اعلم الدوله): یک ترجمهٔ فلسفی در باب و مکان

مباحثات مکتوبی است که وی با کلارک، فیلسوف انگلیسی طی سالهای ۱۷۱۵ و ۱۷۱۶ م. انجام داده است.^(۴۰)

ژول سیمون در ایران

در ادامه بحث و بمناسبت ذکر نام ژول سیمون به سابقه آشنایی ایرانیان با آثار و افکار وی نیز اشاره‌ی می‌کنیم.

۱. یکی از اولین کسانی که در نوشته‌های خود از ژول سیمون نام برده و مطالبی از وی ترجمه و نقل کرده تاج‌السلطنه است. تاج‌السلطنه (؟-۱۳۰۱ ه. ق.) دوازدهمین دختر ناصرالدین شاه، در هفت سالگی به مکتب رفت و در نوجوانی زبان فرانسه را آموخت. او که از نخستین زنانی بود که بدون حجاب در مجالس ظاهر میشد، پس از واقعه مشروطه از همسرش، حسن‌خان سردار شجاع جدا شد. تاج‌السلطنه در کتاب خاطراتی که منسوب به اوست علت این جدایی یادگیری علوم جدید و مطالعه کتابهای فرنگی و جدا شدنش از مذهب ذکر شده است.^(۴۱) این کتاب تاریخ حالات ایام زندگانی خانم تاج‌السلطنه نام دارد و چنانچه واقعاً نوشته تاج‌السلطنه باشد وسعت اطلاعات او را نشان میدهد و - بهر حال - بدلیل ثبت اطلاعات پنج سال آخر سلطنت ناصرالدین شاه و دربار ناصری و مظفری دارای ارزش تاریخی است. دفاع از مشروطیت، حقوق زنان، آزادی، مساوات و قانون از مباحث کتاب است.^(۴۲)

در این کتاب نویسنده ضمن اشاره به اوضاع اجتماعی قرن نوزدهم فرانسه، از ژول سیمون بعنوان یکی از «مشاهیر دانشمند فرانسه که در فلسفه اجتماع بشر نظری دقیق داشت» یاد کرده و نوشته‌های او را «سرمشق رفتار بزرگان و دانایان» دانسته و خلاصه‌ی از مقدمه کتاب/اصلاح حقیقی را چنین نقل کرده است:

هر اصلاح‌طلب وطن‌دوستی که میخواهد معایب کار را رفع کرده، هیأت جامعه خود را به مراتب کمال برساند، باید بداند کلمات مقدسه آزادی، برادری، برابری، دادگری با آنهمه تأثیرات دلپذیر که متضمن آن است، وقتی مقرون به فایده میشود و نتیجه میدهد که اساس آن استوار باشد. فرض کنیم برای یکی از طوایف عالم قانونی محتوی تمام شرایط آزادی وضع کردیم؛ معنی حریت را بر تمام شئونات زندگانی آنها حاکم ساختیم؛ حکام را با معاونین در سر کار و رقبای خارجی مقید نمودیم. از همه اقدامات چه نتیجه بدست می‌آید؟

خوشبختی، آبادی. در صورتی که افراد این طایفه از مقتضیات عصر آگاه باشند، از فراهم آوردن موجبات ترقی پیشرفت کار غفلت ننمایند؛ در جاده بی‌غرضی حرکت کنند؛ به دلالت علم و عمل پیش بروند تا به مقصد برسند. ما از داشتن حریت، اخوت، مساوات، عدالت وقتی منتفع **میشویم** که صاحب خلق کریم باشیم. تجارب تاریخی، اقوال فلاسفه و حکماء نظام، اساس هر شریعت و آئین به ما **میفهماند** که مکارم اخلاق روح کالبد نوع بشر، قوت معنوی اهل عالم، رکن متین کلمه اصلاحات است.^(۴۴)

اما در میان آثار ژول سیمون، کتاب *اصلاح حقیقی* یا عنوانی نزدیک به آن نمیابیم و با مرور آثارش نیز نمیتوان در آنها عباراتی مشابه این خطابه یافت. نکته قابل ملاحظه آن است که طی سالهای بعدی این خطابه چندباری در آثار گوناگون به همین صورت - و بدون تحقیق در باب صحت انتساب آن به سیمون - نقل شده است؛ از جمله دوباری که در مجله بهار بچاپ رسیده است: اولین بار، در شماره اول سال ۱۳۲۸ ه.ق، در جریان وقایع پس از مشروطیت و فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان و سپس در شماره اول سال ۱۳۳۵ ش.

در رساله‌یی هم که میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه چند سال پس از نهضت مشروطه (۱۳۴۰ ه.ق) نوشته، نام ژول سیمون بمیان آمده و به سخنان وی استناد شده است. میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه اسفندیاری (۱۳۲۳ ش - ۱۲۸۳ ه.ق/۱۲۴۰ ش)، از دولتمردان رده متوسط در اواخر دوره قاجار که بعدها در حکومت رضاشاه ترقی کرد، در رساله *علل بدبختی ما و علاج آن بر اصول اخلاقی* برای پیشرفت معنوی و اصلاح امور بشریت تأکید کرده^(۴۴) و آخرین عبارات نقل قول تاج‌السلطنه از سیمون را باز نشر کرده است.^(۴۵) که البته این خود نشان از آن دارد که دست کم کسانی نوشته منسوب به تاج‌السلطنه را خوانده‌اند.

۱۵۵

۲. در رساله دیگری با عنوان *حجاب پرده دوشیزگان*، محمدحسن بن فضل‌الله حائری مازندرانی (ف. ۱۳۰۵ ش / ۱۳۴۳ ه.ق) از ژول سیمون نام برده و جمله‌یی از او نقل کرده است. نویسنده در این رساله که بسال ۱۳۰۴ ش / ۱۳۴۳ ه.ق در موضوع حجاب نوشته شده، مدعی است مسئله حجاب را «بنظر فلسفی و اجتماعی و اقتصادی و عمرانی» سنجیده و جملاتی از صاحب‌نظران اروپایی، از جمله ژول



سیمون، در تأیید نظر خود در باب نابسامانی وضع زنان اروپایی آورده است. او این جملات را از *دائرة معارف القرن العشرون* نقل کرده و از قول سیمون که او را با عنوان علامه اقتصادی و فیلسوف کبیر خطاب میکند، چنین نوشته است:

زنان امروز عمر خود را یا در کارخانه‌های پارچه‌بافی و یا مطبعه‌ها و یا کارخانه‌های دولتی **میگذرانند** و در مقابل این زحمات، قدری صاحب پول شده‌اند؛ ولی در عوض قامت رعناى این جمعیت خمیده و از سختی و بسیاری کار، رنگ طبیعی ایشان پریده است.^(۴۶)

روش تصحیح رساله

علاوه بر آنچه در بخش پیشین این مقاله در باب شیوه تصحیح متن گفته شد، برای تکمیل فایده متن حاضر، پس از جستجو در میان مجموعه آثار ژول سیمون و یافتن بخشهای ترجمه شده در کتاب *دین طبیعی*، چند کار دیگر هم صورت گرفت: اول آنکه معادل فرانسوی اصطلاحات تخصصی ترجمه در پانویست اضافه شد؛ چنانچه معادل فارسی آن اصطلاح با اصل فرانسوی آن اصلاً مناسبتی نداشت، با قید عبارت «در متن فرانسه» بدان اشاره شد. برای استفاده بیشتر از این معادلهای این نوشتار فهرستی از اصطلاحات کم‌وبیش تخصصی و مهم موجود در رساله (بزبان فرانسه و فارسی) به ترتیبی که در متن آمده بود، فراهم آمد. چنانچه در ترجمه فارسی جمله‌یی ناتمام رها شده یا کلمه یا عبارت مهمی در میان یک جمله از قلم افتاده بود، در داخل دو قلاب به متن افزوده شد، اما چنانچه عبارت، جمله یا جملاتی ترجمه نشده بود، در داخل متن با علامت [...] مشخص شد. پاراگراف‌بندی نیز براساس اصل نسخه فرانسوی تجدید شده، اگرچه این قید اخیر در مواردی به ارتباط مفهومی جملات لطمه زده است. مشخصات چاپ اول کتاب *دین طبیعی* که مبنای مطابقت متن ترجمه شده با متن فرانسه بوده چنین است:

Jules Simon, *La Religion Naturelle*, Paris: Librairie de L. Hachette et Cie, 1856, pp 56-80.

* * *



متن رساله:

رساله مختصری در زمان و مکان که از کتابهای زُول سَمَن ترجمه شده است

فرض می‌کنیم جعبه‌ای^۱ نزدیک دست و در یکی از خانه‌های^۲ آن کتابی^۳ گذارده باشیم. اگر کتاب را بیرون آوریم و بجای آن کتاب دیگری گذاریم میتوان گفت که در آن جعبه مثلاً سه چگونگی (کیفیت)^۴ روی داد: اول آنکه دارای کتابی بود. دوم وقتیکه از کتاب خالی بود. **سیم** آنکه کتاب دیگری در آن جای گرفت. پس خانه جعبه نسبت بکتاب جادهنده و حاوی^۵، و ممکن است پُر یا خالی باشد. و نیز فلان شیء یا شیء دیگر^۶ - مشروط بر آنکه همه هم‌حجم باشند - در آن جای توانند گرفت. پس خانه اینجعبه که من آنرا دیده و لمس کرده و ابعاد آنرا می‌توانیم تعیین نمائیم عبارت از مکان یا فضا^۷ است؛ با این جزئی تفاوت که فضا را ندیده، حدی از برای آن نمی‌شناسیم.

و نیز دفعه دیگر بجای خانه‌ای [ی] جعبه چنین فرض میکنیم که کتاب را فقط در روی میزی که در برابر چشم است قرار داده باشیم؛ چون آنرا برداریم باز چنان بنظر می‌آید که مکان آن باقی و ثابت، و باز مجدداً جهت جا دادن^۷ همان کتاب یا چیز دیگر حاضر و مهیا است؛ پس در اول پُر و بعد از آن خالی است و علی‌ای حال چنین بنظر می‌آید که باید یکچیز [ی] باشد.

اگرچه می‌توان گفت که لااقل در کره زمین و حول و حوش ما هیچوقت ممکن نیست مکانی خالی باشد زیرا که بمحض خارج نمودن جسمی که شاغل آن است فوراً هوا آنرا پر می‌کند ولی با وجود اینها همینقدر از جابجا شدن اجسام، خیال^۸ پر و خالی و «خیال چیزی که اجسام^۹ در آن واقع شده» - و در صورتیکه خالی باشد [قابل] پر شدن - {۱۸} بخوبی حاصل شده، همین را فضا نامیم.

۱. در متن فرانسه: casier

۲. خانه‌های.

۳. در متن فرانسه: carton

۴. در متن فرانسه: trois conditions différentes

۷. در نسخه فارسی: جاودان

5. contenant

6. espace

8. idée

9. corps



پس مبدأ خیال فضا معلوم شده، اسمی بر آن نهاده، فی الجمله تعریفی کردیم. ولی خیال مذکور خیلی ناقص است و چون بگوئیم خیال فضا «خیال چیزی است که حاوی یا ممکن است حاوی اجسام باشد» همینقدر آنچه مقدور بود بگوئیم گفته [ایم]؛ و اگر خواسته باشیم قدری بیشتر رویم فقط سلبیات و صفات منفیه^۱ بدان افزوده می‌شود. مثلاً میگوئیم: آن چیز بهیچیک از حواس^۲ درنیامده، هیچ شکل^۳ و بُعد^۴ معینی نداشته، و اگر دارای اجزاء است اجزای آن امتیازی از هم ندارند، و تنها چیزی که از آن فهمیده می‌شود - یعنی قابلیتِ حاوی بودن^۵ و فرا گرفتن - با ذاتِ شیئی^۶ که در آن جای میگیرد تفاوت دارد^۷؛ پس محققاً فضا باید یکچیزی باشد که خیلی از سایر چیزها تفاوت دارد.

هرچه در این عالم است خارج از این سه نیست: یا جوهر^۸ است یا صفت^۹ است یا نسبت^{۱۰}؛ و **بعبارة** آخری، تمام موجودات این عالم^{۱۱}، یا صفاتِ مختلفه این افراد، و یا نسبتِ متفاوته‌اند و مابین آن افراد و آن صفاتند؛ هرچه خیال کنیم خارج از این سه مقوله نخواهد بود.

پس فضا یا فرد و شخصی است، یا صفت است، یا نسبت. «غالب حکما بر آن بوده و هستند که فضا شخصی است، و حال آنکه نباید این قسم باشد»^{۱۲}؛ بجهت اینکه هر شخصی یا عقل^{۱۳} است یا جسم، و فضا نه عقل است و نه جسم. شخص دارای صفاتست و فضا دارای صفات نیست [و نمی‌تواند هم داشته باشد]، زیرا که ما آنرا چنین استنباط

1. négations

2. sens

3. figure

4. dimension

5. capacité de contenir

6. nature de l'objet

۷. مطابق متن فرانسه: «ظرفیت»، [یعنی] تنها چیزی که از فضا میشناسیم، نسبت به «ماهیت مطروف» کاملاً بی تفاوت است.

8. substance

9. qualité

10. rapport

11. individus

۱۲. مطابق متن فرانسه: شاید بچگانه بنظر برسد که متذکر شویم فضا، فرد [جوهر] نیست؛ با این حال، اکثر اوقات از فضا طوری سخن میگوئیم که گویی جوهر است.

۱۳. در متن فرانسه: esprit.

می‌کنیم که فضا ممکن است تمام صفات را قبول {۱۹} کند؛ پس فضا شخص و جوهر نیست. حال به‌بینیم فضا صفت است یا نه؟ محققاً صفت عقلانی^۱ نیست، و چون بهیچیک از حواس در نمی‌آید صفت جسمانی^۲ نیز نخواهد بود؛ پس «فضا جوهر یکصفتی یکصفتی» نیست و صفت یکجوهری نیز نخواهد بود^۳ و الا می‌بایست صفت یا شیئی یافت شود مخالف جوهریت یا وصفیت فضا و در فضا جاگیر شود؛ و حال اینکه این مسئله مخالف تعریفی است که از برای آن نمودیم. پس می‌باید فضا یا نسبت یا هیچ باشد؛ و فی‌الحقیقه «چنانچه ذیلاً بیان می‌کنیم»^۴ جزء نسبتها است.

«لب‌نیطرز»^۵ در جزء مقالاتیکه^۶ با موسیو «کلاک»^۷ دارد - و زمان^۸ و فضا را از موجودات حقیقیه میداند - مباحثه نصرت‌آمیزی نموده و دو دلیل ذیل را ابر پایه اصل دلیل کافی و اصل تمییزناپذیرها اقامه میکند:

اولاً «فرض می‌کنیم که فضا در یک آن موجود باشد»^۹ و خداوند عالم را در یک گنجی از این فضا قرار دهد؛ این مسئله مخالف «قانون دلیل کافی و عقل وافی»^{۱۰} است زیرا که فضا، چون در همه جا متشابه است دلیلی ندارد که خداوند جهت خلقت عالم یک گوشه آنرا اختیار کند؛ «و ترجیح بلامرجح لازم آید»^{۱۱}

ثانیاً فرض وجود فضا «بواسطه عدم امکان حصول معاینات»^{۱۲} صحیح نیست زیرا که اجزای فضا بنابر تعریفی که نمودیم چون مشابه هم‌اند لازم آید که خدای تعالی دو چیزی که از تمام حیثیات معاین^{۱۳} هم باشند خلق نموده باشد؛ و این محال است

1. qualité spirituelle

2. qualité corporelle

۳. مطابق متن فرانسه: فضا، نمیتواند جوهر صفت و صفت جوهر باشد.

۴. این عبارت در متن فرانسه وجود ندارد.

5. Gottfried Wilhelm Leibniz (1646-1716)

۶. اشاره دارد به مباحثات لایبنیتز و کلارک که طی سالهای ۱۷۱۵ و ۱۷۱۶ م. انجام شده و مجموعه آن ۱۵۹ اول بار در سال ۱۷۱۷ م. منتشر شده است.

7. Samuel Clarke (1675-1729)

8. temps

۹. مطابق متن فرانسه: برای لحظه‌یی فرض کنیم که فضا موجود باشد.

10. principe de raison suffisante

۱۱. این عبارت در متن فرانسه وجود ندارد.

۱۲. در متن فرانسه: en vertu du principe des indiscernables؛ بنابر اصل تمییزناپذیرها.

۱۳. مشابه.



زیرا که آثار قدرت کامله عبث نتوانند بود. [...] ^۱ و بالجمله عقیده لیب‌نیطز آن است که فضا عبارت از ترتیب وجودهای متقارنه ^۲ و **و زمان عبارت از ترتیب متتابعات ^۳ است.** ^۴

اگر جسم نبود فضا چه بود؟ هیچ بود {۲۰} و فقط در خطّه امکان باقی بود؛ مثل خود اجسام که ممکن‌الوجود^۵ند. پس «واقعیت و حقیقت^۶ [فضا] وقتی است که **که اجسام موجود شده باشند**» و فضا نیز در این صورت نسبت باجسام حاصل شده [و] چیز دیگری جز نسبت مابین اجسام نیست.

مثلاً میگوئیم فلان جسم در بالا یا در پائین، در جلو یا عقب، در چپ یا راست جسم دیگر است؛ برای آنکه این صفات^۷ مفهوم شود بالبداهه فضای خالی کافی نیست؛ باید شاغلی در آن واقع [شود]، بلکه دو شاغل مختلف در آن وجود داشته باشد زیرا که تمام بیانات مذکوره که فلان جسم بالای فلان یا زیر فلانست جز بر نسبت و اضافه جسمی بجسم دویم دلالت دیگری ندارند.

در اول وهله، چنان بنظر می‌آید که لاقلاً یک صفت ذیل [که به‌خودی خود مستعد آن است] ممکن است شامل حال فضا گردد؛ یعنی مثلاً اگرچه خالی باشد بگویند فضا بزرگ یا کوچک است اما اگر خوب ملاحظه کنند معلوم شود که هرگونه مقایسه «عظمت و صغر^۸» فضا، مقایسه سابق یا نوع صغر و عظم جسم را لازم دارد؛ «و از روی [آن] خیال تفاوت حجم فضا انتزاع می‌شود.»^۹

عصائی داریم مثلاً بطول یک ذرّع. اگر پرسند این عصا بلند است یا کوتاه، سؤال بی‌معنی و مهممل است؛ بلند است نسبت بانگشت، کوتاه است نسبت بعصای دو

۱. در متن فرانسه عبارت لاتینی «*agendo nihil ager*» بنقل از مکاتبه چهارم لایبنیتز با کلارک آمده است.

2. ordre des coexistences

3. ordre des successions

5. être possible

6. réel

7. qualifications

۴. بنقل از نامه سوم لایبنیتز.

۸. در متن فرانسه: grandeur؛ بزرگی.

۹. مطابق متن فرانسه: اینگونه است، چرا که با انتزاع ایده تفاوت اندازه اجسام، ایده تفاوت اندازه فضا را متصور میشویم.

ذرعی. «عظمت و صغر، یا فضا، یا نسبت که تمام یکچیزند»^۱ فقط نتیجهٔ مقایسه و سنجش بوده و خواهند بود؛ اگر اجزای مقایسه را تغییر دهیم نسبت نیز تغییر کند و اگر یکی از آنها را برداریم نسبتی باقی نماند. اگر در تمام عالم یکجسم بیشتر نبود نه کوچک بود نه بزرگ، و بهمین دلیل اگر بگویند چرا خداوند عالم را بزرگتر خلق نکرد {۲۱} صحیح نیست زیرا که «از حینی که»^۲ [فقط] یک عالم واحد هست، نه بزرگست و نه کوچک. ولی در اینعالم می‌توان گفت اجزای بزرگ و اجزای کوچک هست زیرا که چندین جزء در عالم موجود [است] و آنها را بهم‌دیگر سنجیده، مقایسه توان کرد.

قامت هیچ‌کسی سه ذرع نیست اما اگر مشیت^۳ خداوندی قرار گرفته، بشخصی سه ذرع قد عطا فرمود ولی مابقی موجودات عالم بهمان اندازهٔ خود باشند شکی نیست که چنین شخصی را غول خوانده، از جملهٔ عجایبات خلقت خواهد بود. و اگر فرض کنیم که خداوند [قد] تمام مردم را بهمین اندازه بلند کند - بدون تغییر سایر اجزای عالم - باز تناسب^۴ دنیا مغشوش [می]شود؛ اما اگر دفعهٔ تمام موجودات را بیک **بیک** نسبت^۵ بزرگ کند [چون] هیچ نسبتی تغییر [نکرده]، هیچ عظمتی نیز تغییر ننماید. پس باز معلوم میشود که عظمت، و فضا - که عظمت انتزاعی^۶ است - چیز دیگری جز نسبت نیستند.

ابعاد را بدو طریقه میشناسیم: یا از بصر یا از لمس^۷. و از روی تجربت نسبتی مابین بُعد مشهود^۸ و بُعد ملموس^۹ قرار داده، از روی یکی بدیگری حکم [می]کنیم. اگر فرض کنیم که خداوند، امروز چشم ما را طوری قرار [می]داد که هر بُعدی را دو برابر به‌بینیم

۱. در متن فرانسه یکی بودن «عظمت و صغر، فضا و نسبت» مطرح نشده، بلکه نویسنده بر آن است که «بزرگی، فضا، نسبت و مانند آنها، چیزی جز نتیجهٔ مقایسه نیستند».
۲. مطابق متن فرانسه: از آنجا که.

۱۶۱ 3. volonté souveraine

4. harmonie

5. proportion

6. abstraite

۷. مقایسه شود با نظر ویکتور کوزن در بخش اول این مقاله، چاپ شده در: «زمان و مکان در نظر میرزا خلیل‌خان ثقفی (اعلم‌الدوله)؛ یک رسالهٔ فلسفی». فصلنامهٔ تاریخ فلسفه، ش ۱۳، تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۳۰ و ۱۳۱ (صفحهٔ {۳} نسخهٔ خطی).

8. dimension aperçue

9. dimension touchée



بواسطهٔ قوهٔ حافظه ملتفت این تغییر می‌شدیم، ولی اگر از همان اول دفعه، چشم ما دید
وضع مذکور در آن خلق شده بود باز تمام آثاریکه مشاهده میشوند - با وجود اختلاف
مذکور - بعین همین آثاری بود که الیوم مشاهده می‌کنیم. باری، مجملاً عظمت حقیقتی
جز نسبت ندارد [و نمیتواند داشته باشد]. {۲۲}

همین مطالب شامل زمان نیز هست؛ همانطور که فضا ترتیب اتصال^۱ است، زمان
زمان نیز ترتیب تتابع است.

اگر عظمت نبود فضا نیز نبود [و اگر فقط یک عظمت وجود داشت باز هم فضا
نبود] و اگر عظمت دومی موجود شود آنوقت مقایسه ممکن شده و فوراً خیال فضا و
بنابراین خود فضا تولید [می]آورد.

در زمان نیز بهمین طور؛ اگر همه چیز بی حرکت بودند زمان نبود و اگر همه دفعه
بدون تغییر وضع و ترتیب حرکتی نمایند باز زمان نیست؛ اما اگر فقط یک چیز در حرکت
آمده، دیگری ساکن بماند آنوقت زمان موجود گردد.

یک عظمت [و یک حرکت یکنواخت] بتنهائی ممکن نیست، زیرا که بدون مقایسه و
[بنابراین] بدون اثینیت^۲ نه عظمت و حرکت و نه زمان و مکان موجود است.

«از جملهٔ عاداتیکه کمال شیاع^۳ دارد و بیش^۴ از آن که گمان می‌رود منتشر و
عمومی است این است که «منشآت و موجودات انتزاعیه»^۵ را واقعیت داده و از روی
همین عادتست که مثلاً زمان و فضائی را خارج از اثینیت و مستقل و مطلق العنان
می‌پندارند»^۶ و مثلاً میگویند: قبل از این که وسعیت^۷ یا اثینیت باشد باید فضائیکه
فضائیکه شامل آن شود موجود باشد؛ و قبل از آنکه تغییری حاصل گردد باید زمانی
موجود باشد تا محتوی آن گردد. اما اینمطلب خطای دیگر^۸ است زیرا که زمان و

1. ordre de contiguïté

2. dualité

5. abstractions

۶. مطابق متن فرانسه: عادت به انتزاع کردن - که بیش از آنچه فکر میکنیم شایع است - باعث میشود فضا و
زمانی مستقل از ثنویت متصور شویم.

7. étendue

۸. در متن فرانسه: مضاعف.

فضای خالی، صرفِ عدم^۱ خواهند بود. فضا و زمان حاویهای حقیقی^۲ نیستند؛ «ما»^۳ در خیال خود اینعمل را با آنها نسبت داده [ایم]؛ و این محض آنست که «ما فضاهاى موهوم و مدتهای وهمی که [با] امتدادات و حرکات دیگر اندازه گرفته می‌شوند فرض میکنیم»^۴؛ [...] چون بد حرف {۲۳} میزنیم بد خیال می‌کنیم. [...] زمان و مکان [مستقل از اجسام] دو صورت خلاء^۵ اند که معدوم و عدم صرف است. زمان و فضا قرابت نزدیکی بهم دارند، و نسبت آنها مثل طول و «عمق»^۶ است؛ هر دو ابعاد یک خیالند؛ مولد فضا وسعت و مولد زمان حرکت^۷ است. هر کدام از آنها **آنها** بواسطه اثنینیت تولید شده‌اند زیرا که وسعت و حرکت در تحت این عنوان مشترک واقعند^۸ که عبارتند از: اثنینیت یا ساده‌ترین صورت تکثر^۹. پس خیال زمان و فضا بدون خیال اثنینیت حاصل نگردد، و بدون اثنینیت نه فضا و نه زمان موجود است. [...]

و چون زمان و مکان فقط جزو نسبتند لهذا هرگاه کسی آنها را موجودات واقعیه پندارد و از حقیقت آنها گفتگو کند در خیالات خود گم شده، سه اشکال عمده مشاهده نماید: یکی آنکه [اگر] آنها را تقسیم کنیم الی غیرالنهاییه^{۱۰} کوچک شوند. دویم از «تضعیف»^{۱۱}، الی غیرالنهاییه بزرگ شوند. ثالثاً هرگاه آنها را منفرد نموده^{۱۲} - یعنی از عالم قطع نظر کنیم - باید آنها را چون حدی نیست غیرمتناهی دانیم. حال عقیده حکمائی را که قائل بر واقعیت زمان و مکان هستند بملاحظه هر یک از سه مطلب مذکور اشاره کنیم:

1. néant

2. contenants réels

۳. در نسخه فارسی: تا.

۴. مطابق متن فرانسه: ما فضاها و زمانهایی خیالی، که بواسطه امتداد و حرکات دیگری اندازه‌گیری میشوند، را ادراک میکنیم.

5. vide

۶. در متن فرانسه: grandeur.

7. mouvement

۸. در متن فرانسه: فهمیده میشوند.

9. multiplicité

10. jusqu'à l'infiniment

11. multipliant: (ضرب کردن)

12. isoler



اولاً، «قانون تجزّی غیرمتناهی»^۱ حکمای مشهور را در خطاهای عمده انداخته^۲ و مثلاً باید بگویند اگر وسعت الی غیرالنهاییه قابل تقسیم است تمام ابعاد متساویند، زیرا که عدّه اجزای آن متساوی است. و بعبارة آخری، اجزای محتویّه از وسعت بزرگ و اجزای مشموله [ی] وسعت کوچک هر دو [همانند هم] غیر {۲۴} متناهی و تقدیرناپذیر^۳ند؛

اگر مربعی در دایره [ای] رسم کنیم هیچ دلیلی در دست نداریم که اجزای محتویّه «در مربع»^۴ دائره را بیش^۵ از اجزای مربع دانیم.

اجزای هر امتداد تقسیم‌پذیری^۶ نیز چون [الی غیرالنهاییه] تقسیم‌پذیرند نمی‌توان گفت که وسعت از چه بوجود آمده. [...]

در تضاعیف و تکثیراتی غیرالنهاییه نیز همین‌گونه اشکالات وارد می‌آید زیرا که مثلاً میگویند فرنگستان از فرانسه و کره زمین از فرنگستان بزرگتر است ولی اینهمه در جنب عالم ذره [ای] بیش نیست. [اما] عظمت عالم چه قدر است؟ اگر محدود است هزار اشکال دارد؛ مثلاً چرا بزرگتر نیست؟ در خارج آن چیست؟ و غیره. و اگر محدود نیست، غیرمتناهی [است]؛ و بنابراین باید عدم تناهی^۷ مرکّب از وجودات متناهی^۸ باشد؛ و قس علی‌هذا.

پس بعقیده ما جزء صحیح اینست که در خارج کل^۹ چیزی نیست، زیرا که اگر چیزی باشد خلاف فرض است و کل صحیح نخواهد بود. و منشأ این سؤال که «آیا خارج از عالم چیست» آن است که خلأ را چیزی انگاشته‌اند و حال آنکه عدم صرفست و هیچ چیز نیست؛ زیرا که فضا نسبت است و جزء موجودات نیست. و نیز کل بزرگتر از آنچه هست و کوچکتر از آنچه هست نتواند بود. [چرا که کل نه بزرگ است نه کوچک؛] زیرا که کل، چون کل [است] و در نوع خود منحصر بفرد است،

1. hypothèse de la divisibilité

۲. مطابق متن فرانسه: فرضیه «قابل تقسیم تا بی‌نهایت» تاریخ فلسفه را پر از سفسطه‌های شایع کرده است.

3. incommensurable

۴. «در مربع» اضافه است.

۵. در نسخه فارسی: «پیش» نوشته شده، اما در متن فرانسه «plus» آمده است.

۶. در نسخه فارسی «تقسیم‌ناپذیری» نوشته شده است.

7. infinitude

8. êtres finis

9. tout

بهیچ چیز آنرا مقایسه نتوانکرد. و فضا چون نسبت است کل بآن ربطی ندارد؛ فضا در کل است ولی کل در فضا نیست. [...]

پوست گردو کوچکتر از عالم است زیرا که عالم احاطه بر آن دارد. {۲۵} پس اگر چنین فرض کنیم که مشیت^۱ الله بر آن قرار گرفته که تمام عالم را بجز پوست گردویی فانی نماید و بعد از آن باراده و قدرت خود عالم جدیدی با تمام اجرام و شمس در این پوست گردو خلق نموده، بطوریکه نسبتهای سابقه تمام موجودات بهمانطرز پیش برقرار باشد، این عالم دومی در نظر کسی که عارف به پوست گردو باشد کوچکتر از اولی است؛ زیرا که آنرا با عالم سابق مقایسه نموده صغر آن مرئی شود، ولی در نظر دیگران ابعاد هر دو عالم مساوی است.^۲ [...]

پس زمان و فضا را در صورتیکه بزمان و مکان دیگری نسبت دهیم آنوقت می توان گفت کوچک یا بزرگست؛ و آلا بطور مطلق نتوان گفت که فلان زمان طولانی است یا فلان مکان بزرگ است.

یکفرسخ از یکمیل مسافت بیشتر است اما یکفرسخ به تنهایی نه کوچکست نه بزرگ. طول و قصر آن مربوط باندازه و مقیاس است که آنرا می سنجند؛ بجهت شخص پیاده یکفرسخ راه بسیار دراز و برای سوار مسافت قصیری است. نسبت براه آهن که [اصلاً] قدر محسوس ندارد و فی الحقیقه بملاحظه حرکت^۳ - از وقتی که راه آهن اختراع شده است - ابعاد خیلی تغییر معنی داده. مثلاً دویست سال قبل از این، صد فرسخ خیلی راه بلندی و ده - بیست منزل بود و پنجاه سال قبل دو - سه منزل، و در این ایام هشت - نه ساعت است؛ نظیر پولی است که اسم و شکل آن باقی [است] ولی قیمت و نرخ آن تغییر نماید. [...] پس هر چیزی که نسبتی شد اندازه واقعی ندارد و اگر مقایسه نباشد کوچکی و بزرگی نیست. {۲۶} [...]

و بر حسب اختلاف قوه ناظره تماشاچی و آلات و ادواتی که معین آن میشوند عالم بزرگ شده یا کوچک می گردد. [...] مورچه چون دامن همت بکمر زده از روی ۱۶۵ شاخه [ی] گندمی که بر روی جوی باریک افتاده عبور نماید دریای بزرگی را پیموده [و] مسافت طولی را بسر برده باشد؛ و بسا حیوانات دیگر که اگر این سفر را مشاهده کنند از عظم جثه مور و کثرت طول این راه دور تعجب نمایند. در زمان نیز

1. volonté

2. Malebranche, *Ninth Discourse on Metaphysics*, 9ème entretien, 7.

3. locomotion



بهمین‌طور؛ اگر بتوسط بعضی آلات از قبیل ساعت و غیره و یا بوساطت بعضی عادات از قبیل خواب و بیداری و بعضی اوضاع عالم از قبیل طلوع و غروب و غیره آنرا تقدیر نکرده اندازہ نمی‌گرفتیم هیچ ملتفت آن نشده و وجودی نداشت. و اگر ملاحظت مذکورہ نبود بر حسب اوضاع عقلیہ و تفکرہ زمان بسیار قصیر را در عوض زمان طویل و مدت بسیار طولانی را بجای مدت بسیار کوتاه اخذ توانستیم نمود.

در کتاب «آلف لیلہ»^۱ همه‌کس خوانده و دیده است که یکی از سلاطین خیلی مایل بدیدن عجایب و مشاهدہ غرایب بود؛ [همچون] تمام سلاطین کتاب مذکور. القصہ، درویشی یکرور بحضور وی آمدہ عرضه داشت کہ ظرفی دارد مشتمل بر عجایب دنیا؛ چون آنرا از آب نیم‌پر نموده سر در آن فرو برند چیزهای غریب مشاهده نمایند. سلطان در عمارت خود و در حضور نگهبانان و ملازمان {۲۷} سر در آن فرو برده هیچ احتمال خطری نمیرفت. ناگهان بمحض اینکه سر در آب فرو برد خود را در دریای بی‌پایانی دید کہ مشرف بغرق شدن [است]، و با کمال اضطراب دست‌وپا زده شنا می‌نماید. وقت آن نبود کہ درویش را بچنگ آورده، «در»^۲ مورد عتاب و عذابش واداشته یا بر سلطنت و عظمت تلف شدہ [ی] خود افسوس خورده تضرع نماید؛ جز شنا کردن هیچ چاره نبود. باری، با کمال زحمت خود را بساحلی رسانید. ساکنین سواحل او را رבוہه لباسش را خشکانیده غذائی داده بغلامیش گرفتند. سالها در قید بندگی، زندگی و آخرالامر فرار اختیار کرده از چنگ ساحل‌نشینان گریخت. صحراهای بی‌نام و نشان و کوه و دشت بی‌پایان را غالباً بی‌زاد و راحلہ و هیچ‌گونه سامان پیموده، بالاخرہ روزی بقاهرہ رسید. اگرچه در این شهر از خطر غلامی آسوده بود ولی گرسنگی مجبور بر آتش نمود کہ خیالات سلطنتی خود را از سر بدور انداختہ بتحصیل لقمہ نانی پرداختہ؛ مشغول کسب گشت و دگان خیاطی باز نمود. زنی اختیار نموده و از ان اولاد چندی بعمل آمده، مثل سایر مردم گاهی بخوشی و گاهی در بدی گذرانده؛ معلوم است [کہ] غالباً آندوه و آزارش بیش از آسودگی و آرامش بود. تا روزی به تهمت دزدی گریبانش را گرفته نزد همقطار قدیمی خود، یعنی بحضور سلطان عصرش کشیدند. این همکار روزگار گذشته حکم بقتلش داد. جلد، او را بزانو درآورده زلفش را چنگ زده شمشیر کشید تا گردنش زند. مرگ را در برابر خود معاینہ دیدہ، دفعه^۳ حرکت مذبوحی نموده کہ ناگهان سرش از ظرف آب بیرون آمدہ خود را در خلوت {۲۸} خویش مابین امرا و درویش دید. وزیر

۱۶۶

۱. منظور کتاب هزار و یک شب است. این حکایت در اصل از *le Dormeur éveillé* (خفته بیدار) کہ اثری تخیلی است نقل شدہ است.

۲. «در» اضافه است.



عبارتی را که قبل از فرو بردن سر در آب شروع نموده بود ختم کرده سلطانرا تهنیت فرستادند؛ ولی هیچیک از حضار خبر از غرقاب و مهالک و زندگانی بیست و یکساله سلطان در یکدقیقه [ای] که سر را در آب فرو برده بود نداشتند. باری، اینحکایت افسانه نیست؛ فعلاً سر ماها همه گی در ظرف آبست.

بجای آنکه زمان و مکان را معدوم صرف دانیم غالباً آنها را حقایق ممتازه پنداشته؛ بُت پرستان^۱ شخصیتی بدانها داده، جزء آلهه مشکله و ارباب انواع پنداشته، معبد و هیکل یا مجسمه آنها را ساخته پرستش می نمودند. بعضی از حکمای این عصر نیز، اگرچه آنها را شخص و مجسم نمیدانند ولی، لااقل قائل بجوهریت آنها شده، بهمین قدر اکتفا نکرده بر آن میل دارند که صفات عدم تناهی و بعضی خصایص الهی درباره این دو بُت مصنوعی قائل شوند. [...]^۲

پس اگر زمان و مکان چیز دیگری جز نسبت [متتابعه با] متقارنه] مابین اشیا نباشد عدم تناهی آنها چه معنی دارد؟ و [می توان عدم تناهی موجودی را فرض کرد، اما] عدم تناهی نسبت چگونه فرض تواند شد؟ و اگر بگویند نسبت غیرمتناهی، بالبداهه عبارت مهملی گفته [که] هیچ معنی ندارد. [...]^۳

پس زمان و مکان غیرمتناهی باطل؛ و زمان و فضا با عالم شروع شده از جمله شرایط و لوازم عالمند. خداوند [که نامتناهی است] در زمان و مکان نیست؛ خارج و بالاتر از آنها است و بنا بر اینها ادراک او را نتوانیم نمود. [...]^۴

تمت الرسالة فی هفدهم شهر شوال المکرم یکهزار و سیصد و نه.
فی مدرسه محمدیه دارالخلافة سنه ۱۳۰۹. {۲۹}

ترجمه اصطلاحات

میرزا خلیل خان در ترجمه خود معادلهایی برای اصطلاحات تخصصی فلسفه انتخاب کرده است. مرور این اصطلاحات ما را تا حدودی با چگونگی درک او از این مفاهیم آشنا میکند. ضمن آنکه این ترجمهها بخشی از تاریخ ترجمه متون فلسفی در ایران نیز بحساب می آید.

۱۶۷

1. païens

۲. در اینجا چند پاراگراف از متن فرانسه ترجمه نشده است.

۳. در اینجا چند پاراگراف از متن فرانسه ترجمه نشده است.

۴. ادامه متن فرانسه ترجمه نشده است.



فرانسوی	فارسی
Condition	چگونگی (کیفیت)
Contenant	حاوی
Espace	فضا
Idée	خیال
Corps	اجسام
Négations	سلبیات و صفات منفیہ
Sens	حواس
Figure	شکل
Dimension	بُعد
Capacité de contenir	قابلیتِ حاوی بودن
Nature de l'objet	ذات شیئی
Substance	جوهر
Qualité	صفت
Rapport	نسبت
Individu	فرد
Esprit	عقل
Qualité spirituelle	صفت عقلانی
Qualité corporelle	صفت جسمانی
Temps	زمان
Principe de raison suffisante	قانون دلیل کافی و عقل وافی
Indiscernables	معاینات
Ordre des coexistences	ترتیب وجودهای متقارنه
Ordre des successions	ترتیب متتابعات
Être possible	ممکن الوجود
Réel	واقعیت و حقیقت
Qualifications	صفات

۱۶۸

Volonté souveraine	مشیت
Harmonie	تناسب
Proportion	نسبت
Grandeur abstraite	عظمتِ انتزاعی
Vue	بصر
Tact	لمس
Dimension aperçue	بُعد مشهود
Dimension touchée	بُعد ملموس
Juger	حکم کردن
Ordre de contiguïté	ترتیبِ اتصال
Dualité	اثنیت
Abstractions	منشآت و موجودات انتزاعیه
Réaliser	واقعیت دادن
Indépendant	مستقل و مطلق العنان
Étendue	وسعیت
Néant	عدم
Contenants réels	حاوی‌های حقیقی
Vide	خلاء
Mouvement	حرکت
Multiplicité	تکثر
Jusqu'à l'infiniment	الی غیر التّهایه
Multipliant	تضعیف
Isoler	منفرد کردن
Hypothèse de la divisibilité à l'infini	قانون تجزّی غیرمتناهی
Sophismes célèbres	حکمای مشهور
Divisible	قابل تقسیم
Incommensurable	تقدیرناپذیر
Infinitude	عدم تناهی

۱۶۹



Atome	ذره
Êtres finis	وجودات متناهی
Tout	کل
Païens	بُت پرستان

پی نوشتها:

۱. عبدالحمید ثقفی (متین السلطنه)، برادر خلیل خان ثقفی و نویسنده کتاب *انیس الادب* (۱۳۱۱ ه. ق.) است که در سال ۱۳۳۵ ه. ق. بدست اعضای کمیته مجازات به قتل رسید.
۲. در تهیه فهرست آثار میرزا خلیل خان بنا بر رؤیت اصل نسخه کتاب بوده است؛ با این حال، چنانچه امکان بازبینی کتاب برایم فراهم نشده به مأخذی که نام و مشخصات کتاب در آن درج شده اشاره کرده‌ام.
۳. اشاره کلی به وجود بعضی اوراق فلسفی بجای مانده از ثقفی که انگیزه پی جوییهای بعدی و رسیدن نگارنده به این دو رساله شد، از آقای سیدابراهیم اشک شیرین است که از ایشان سپاسگزارم.
۴. بنقل از: منزوی، احمد، *فهرست‌واره کتابهای فارسی*، ج ۴، تهران، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۶۳۸ و ۲۶۳۹. در این منبع سال تألیف رساله ۱۲۹۴ ه. ق ذکر شده که با توجه به سن میرزا خلیل در آن زمان (پانزده سالگی) بعید است صحیح باشد.
۵. بنقل از: مشار، خانابا، *مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی*، ج ۳، تهران، ۱۳۴۴ - ۱۳۴۰ ش، ستون ۲۶.
۶. بنقل از: *فهرست‌واره کتابهای فارسی*، ج ۴، ص ۲۶۱۹.
۷. بنقل از: هاشمیان، احمد، *تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون*، ج ۱، تهران، ۱۳۷۹، ص ۳۲۷.
۸. بنقل از: نجم‌آبادی، محمود، *فهرست کتابهای چاپی فارسی طبی و فنون وابسته به طب*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش، ستون ۴۰۳.
۹. بنقل از: افشار، ایرج؛ دانش‌پژوه، محمدتقی، *فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک*، ج ۳، بخش ۱، تهران، ۱۳۶۱، ص ۵۶۰.
۱۰. بنقل از: *تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون*، ص ۳۲۷.
۱۱. اشاره‌ی است به Volney (Constantin-François Chassebœuf de La Giraudais) نویسنده و شرق‌شناس فرانسوی (۱۷۵۷-۱۸۲۰ م) و نویسنده کتابهایی چون:
 - *Voyage en Syrie et en Égypte, pendant les années 1783, 1784 & 1785* (1785, 1787).
 - *Simplification des langues orientales, ou méthode nouvelle et facile, D'apprendre les langues arabe, persane et turque, avec des caractères européens* (1795).
 - *Discours sur l'étude philosophique des langues* (1820).
۱۲. بنقل از: *فهرست‌واره کتابهای فارسی*، ص ۲۸۵۶.
۱۳. Mathias-Marie Duval: در کتاب *فیزیولوژی عمومی و خصوصی و سلولی* ذکری از نویسنده و مترجم کتاب نشده اما خلیل خان در کتاب *صدوپنجاه مقاله یادگار عصر جدید* ضمن بیان مطلبی با عنوان «همقیافگی و هویت‌شناسی» به کتاب فیزیولوژی خود اشاره میکند و چنین مینویسد: «وقتی در پاریس بدرس مطیاس دووال، معلم فیزیولوژی که کتاب او را به فارسی ترجمه کرده‌ام حاضر میشدم...» (ثقفی، صد و پنجاه مقاله یادگار عصر جدید، ص ۱۱)
۱۴. بنقل از: *تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون*، ص ۳۲۸.
۱۵. بنقل از: صدری‌افشار، غلامحسین، *کتابنامه علوم ایران*، تهران، ۱۳۵۰، ص ۲۵۶.
۱۶. همانجا.



۱۷. بنقل از: تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون، ۳۲۸.
۱۸. بنقل از: فهرست‌نامه کتابهای فارسی، ج ۵، ص ۳۶۶۸.
- A. Lacoïn de Villemorin, Khalil-Khân, *Le jardin des délices*, Paris : Société du Mercure de France, 1897. ۱۹.
- (از شواهد و قرائن موجود در مقدمه و جلد کتاب برمی‌آید که مترجم اصلی خلیل‌خان نبوده باشد).
۲۰. *Le Fils de Monte-Cristo*, 1881: نوشته Jules Lermina، نویسنده فرانسوی (۱۹۱۳-۱۸۳۹ م). است. خود رمان کنت مونت کریستو، نوشته الکساندر دوما (پدر) نیز در سال ۱۳۰۹ ه. ق توسط محمدطاهر میرزا ترجمه شده است.
۲۱. Triboulet یا Nicolas Ferriat (۱۵۳۶ - ۱۴۷۹ م) دلقک دربار لویی دوازدهم و فرانسوای اول که براساس شخصیت وی چند اثر ادبی خلق شده است. از جمله: نمایشنامه *Le Roi s'amuse* (1832) اثر ویکتور هوگو.
۲۲. بنقل از: تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون، ص ۳۲۸.
۲۳. سال طبع این کتاب در صفحه عنوان ۱۳۳۸ ه. ق و در صفحه آخر ۱۳۳۹ ه. ق ذکر شده است؛ با این حال میتوان ۱۳۳۸ ه. ق را سال نگارش و ۱۳۳۹ ه. ق را سال کتابت - و احتمالاً - طبع آن دانست.
۲۴. *Fables de la Fontaine*: از نوشته‌های Jean de La Fontaine (۱۶۹۵-۱۶۲۱ م)، شاعر و نویسنده فرانسوی. حکایتها و پندهای او که شهرت بسیار دارد بعضاً از حکایات سعدی (ترجمه شده به فرانسه در سال ۱۶۳۴ م) الهام گرفته است. از او نیز حکایاتی وارد ادبیات فارسی شده، از جمله «حکایت روباره و زاغ» که تاکنون چهار نوبت و توسط میرزا خلیل‌خان (خرندنامه جاودان، ۱۳۳۹ ه. ق، ص ۴۶ و ۴۷)، ایرج میرزا، حبیب یغمایی و نیرسعیدی ترجمه منظوم شده است.
۲۵. بنقل از: *خرندنامه جاودان*، ۱۳۳۹ ه. ق، ص ۴۵.
۲۶. بنقل از: همان، ص ۴۵.
۲۷. بنقل از: تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون، ص ۳۲۸.
۲۸. Nicolas Camille Flammarion: نویسنده «روح‌گرا» و منجم فرانسوی (۱۹۲۵-۱۸۴۲ م) که در دوره قاجار در ایران شناخته شده بود و بعضی کتابهای وی به فارسی ترجمه شدند؛ از جمله: هیئت جدید، ترجمه میرزا عبدالرحیم طالبوف (۱۳۱۲ ه. ق). کتاب *قبل از مرگ* (*Avant la mort*; 1920) جلد اول از مجموعه سه جلدی *مرگ و اسرار آن* (*La Mort et son mystère*) که به مباحث قبل، حین و بعد از مرگ بر مبنای «روح‌گرایی» (spiritisme) میپردازد.
29. Paul Gibier, *Le spiritisme. Étude historique, critique et expérimentale*, Paris: Henry Durville, 1886.
30. *La pluralité des mondes habités* (1862).
۳۱. Léon Denis: دیگر نویسنده روح‌گرای فرانسه (۱۹۲۷-۱۹۴۶ م) با آثاری چون: *معاملای حیات* (*Le pourquoi de la vie*; 1885).
۳۲. در آخرین صفحه کتاب *کلید شناسایی در عالم غیرمرئی*، ضمن اعلام نحوه پخش کتابهای ثقفی از این کتاب نام برده شده است.
۳۳. کتابخانه سلطنتی ایران واقع در کاخ گلستان.
۳۴. بنقل از: تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون، ص ۳۲۸.
۳۵. از دیگر تألیفات شیخ نظرعلی (۱۳۳۴-۱۲۵۱ ه. ق) میتوان به کتابهای *اسرارنامه حقیقت و ضیاء المعصومین* اشاره کرد.
۳۶. ثقفی، رساله در علم شیمی، ص ۳.
۳۷. Spiritisme: جریانی که در فرانسه و با نگارش کتاب *ارواح* (*Le livre des esprits*, 1857) توسط Allan Kardec (Léon Rivail) نویسنده فرانسوی (۱۸۶۹-۱۸۰۴ م) تأسیس شد.
۳۸. قزوینی، محمد، «وفیات معاصرین»، یادگار، ش ۵، ص ۳، ۴۶ و ۴۷.

39. *La Religion Naturelle* (1856).

- منظور سیمون از دین طبیعی، دینی بدون وحی است.
۴۰. مجموعه این مباحثات اولین بار در سال ۱۷۱۷ م. منتشر شده است.
۴۱. تاج‌السلطنه، *خاطرات تاج‌السلطنه*، بکوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدون‌نهایان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.
۴۲. ربیعی، منیژه، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۶، ص ۴۳ و ۴۴.
۴۳. *خاطرات تاج‌السلطنه*، ص ۱۱.
۴۴. قیصری، علی، *روشنفکران ایران در قرن بیستم*، ترجمه محمد دهقانی، تهران، انتشارات هرمس، چ ۱، ۱۳۸۳، ص ۷۴ و ۷۵. دکتر علی قیصری از مشوقان من برای تصحیح و انتشار رساله‌های زمان و مکان بودند و با لطف پاسخگوی سؤالاتم بودند.
۴۵. ر.ک: اسفندیاری (محتشم‌السلطنه)، حسن، *علل بدبختی ما و علاج آن*، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۴۰ ه.ق، ص ۲۴.
۴۶. جعفریان، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۱۰؛ بنقل از: وجدی، فرید، *دائرةالمعارف القرن العشرون*، ج ۳، بیروت، ۱۹۷۱ م، ص ۳۳۹.

منابع فارسی:

۱. اسفندیاری (محتشم‌السلطنه)، حسن، *علل بدبختی ما و علاج آن*، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۴۰ ق.
۲. تاج‌السلطنه، *خاطرات تاج‌السلطنه*، بکوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدون‌نهایان، تهران، نشر تاریخ ایران، چ ۱، ۱۳۶۲.
۳. تقفی، خلیل، *رساله در علم شیمی*، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۰۸ ق.
۴. _____، *زمان و مکان* (ترجمه)، نوشته ژول سیمون، نسخه خطی، الف، ۱۳۰۹ ق.
۵. _____، *صد و پنجاه مقاله یادگار عصر جدید*، تهران، مطبعة مجلس، ۱۳۱۴.
۶. جعفریان، رسول، *رسائل حجابیه*، تهران، نشر دلیل ما، ج ۱، چ ۱، ۱۳۸۰.
۷. ربیعی، منیژه، «تاج‌السلطنه»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی‌بجنوردی، تهران، ج ۶، چ ۱، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۸. قزوینی، محمد، «وفیات معاصرین»، *یادگار*، ش ۵ (س ۳)، دی ۱۳۲۵.

منابع فرانسه:

1. Simon, Jules, *La Religion Naturelle*, Paris: Librairie de L. Hachette et Cie, 1856.